



University of Zanjan
The Journal of

Ethical Reflections

Review Article

Vol. 3, Issue 1, Spring 2022, pp. 73-96.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

A Study of the Concepts of Gratitude and Ingratitude in Islamic Ethics Based on The Holy Quran and The Masnavi-ye Ma'navi

Amir Rajabi,¹ Hossein Novin,² Shokrallah Pouralkhas³

Abstract

Gratitude for divine blessings and avoiding ingratitude are important concepts in Islamic ethics that have diminished today with the prevalence of materialistic lifestyle among the people. According to the moral teachings of the Islamic way of life, gratitude and appreciation of the blessings of God have a special effect on human spiritual growth and development, and in contrast, ingratitude is a disgusting characteristic that leads to the fall and destruction of mankind. In the present study, which has been done in a descriptive-analytical manner, the concepts of "gratitude", and in contrast, "ingratitude" are studied based on Quran verses, as the most important religious text of Muslims, and Masnavi-ye-Ma'navi, as one of the most important texts of mystical literature, to shed light on a deeper and fuller understanding of these two concepts from a moral perspective. In this regard, the results of the study show that from the perspective of the Qur'an and Masnavi, the most effective factors for gratitude are constant reminder of God's blessings and enjoyment of divine success. Also, factors affecting ingratitude of blessings are neglect of blessings, personality weaknesses, and independent view of causes. The most important results of gratitude are increasing knowledge and closeness to God, increasing blessings, divine rewards, feeling of peace, and growth of other moral virtues. Also, gratitude can be verbal, heartfelt, and practical, gratitude for creatures, and gratitude in face of calamities.

Keywords: Quran, Masnavi-ye-Ma'navi, Gratitude, Ingratitude, Islamic ethics.

Received: 09 Dec. 2021 | **Accepted:** 21 Jan. 2022 | **Published:** 19 Feb. 2022

1. Ph.D. Student at Farsi Language and Literature, University of Mohaqiq Ardabili, amirrajabi277@gmail.com

2. **Corresponding Author**, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Mohaqiq Ardabili, Ardabil, Iran. Drnovinh92@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Mohaqiq Ardabili, Ardabil, Iran. Pouralkhas@uma.ac.ir



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۷۳-۹۶.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله مروری

بررسی تطبیقی شکر و کفران نعمت در قرآن و مثنوی معنوی

(عوامل، نتایج و مراتب)

امیر رجیبی^۱، حسین نوین^۲، شکرالله پورالخاص^۳

چکیده

شکرگزاری در برابر نعمت‌های الهی و پرهیز از کفران نعمت، از مفاهیم مهم در اخلاق اسلامی است که متأسفانه امروزه با رواج سبک زندگی مادی در بین مردم کم‌رنگ شده است. بر اساس آموزه‌های اخلاقی در سبک زندگی اسلامی، شکرگزاری و قدرشناسی از نعمت‌های خدا، تأثیر ویژه‌ای در رشد و تکامل معنوی انسان دارد و در مقابل آن، ناسپاسی و کفران نعمت از خصوصیات ناپسندی است که منجر به سقوط و تباهی بشر می‌شود. در پژوهش حاضر که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده است، مفهوم «شکر» و در مقابل آن «کفران نعمت» بر اساس آیات قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین متن دینی مسلمانان و مثنوی معنوی به عنوان یکی از مهم‌ترین متون ادبیات عرفانی بررسی می‌شود تا در نهایت راهی به سوی فهم عمیق‌تر و درک کامل‌تر این دو مفهوم گشوده شود. در همین راستا نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن و مثنوی، مؤثرترین عوامل شکرگزاری: یادآوری دائمی نعمت‌های خدا و برخورداری از توفیق الهی است و عوامل تأثیرگذار در کفران نعمت: غفلت از نعمت‌ها، ضعف شخصیت و نظر استقلال‌ی به اسباب است. مهم‌ترین نتایج شکرگزاری نیز افزایش معرفت و تقرب به خدا، فزونی نعمت، پاداش الهی، احساس آرامش و رشد سایر فضایل اخلاقی است. همچنین از مراتب شکرگزاری می‌توان به شکرگزاری زبانی، قلبی و عملی، سپاسگزاری از مخلوقات و شکرگزاری در بلایا اشاره نمود.

واژگان کلیدی: قرآن، مثنوی معنوی، شکر، کفران نعمت، اخلاق اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، amirrajabi277@gmail.com

۲. نویسنده مسؤول: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

drnovinh92@gmail.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، pouralkhas@uma.ac.ir

مقدمه

«شکر» و «کفران نعمت» از اصطلاحات پرکاربرد و رایج در اخلاق اسلامی است که در قرآن کریم و متون روایی و کتب عرفانی توجه ویژه‌ای به آن شده است. بر اساس این متون، شکرگزاری و قدرشناسی به عنوان خصلتی نیکو و شایسته جایگاه خاصی در رشد معنوی انسان دارد و در مقابل آن، کفران نعمت و ناسپاسی از خصوصیات ناپسندی است که به شدت از آن نهی شده است.

متون مرجع در بازشناسی آموزه‌های اخلاق اسلامی از جمله مفهوم شکر و کفران نعمت، علاوه بر قرآن کریم و احادیث معصومین و منابع حکمی و اخلاقی، آثار فاخر ادبیات کهن فارسی، به ویژه آثار عرفانی است که این مفاهیم با عناصر و ابعاد مختلفش در این متون تجلی یافته است و «مثنوی معنوی» اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ هـ.ق) یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه است.

شکر در لغت به معنای شناخت نعمت و سپاس‌گزاری از منعم (فراهیدی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۲) و اعتراف به نعمت توأم با نوعی تعظیم است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۹۹). مؤلف قاموس قرآن، ثناگوئی در مقابل نعمت و اظهار نعمت را از دیگر معانی شکر دانسته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۶۲). در زبان فارسی کلمه سپاس‌گزاری، سپاس‌داری و ثنای نیکو گفتن به عنوان معادل شکر در مقابل شکایت و گله به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، صص ۱۴۳۶۲-۱۴۳۶۳). شکرگزاری در مقابل نعمت‌های خدا از موضوعات مورد تأکید در قرآن، سنت و متون اخلاقی و ادبیات عرفانی است. از نظر راغب «شکر به یاد آوردن و تصوّر نعمت و اظهار آن نعمت است و نقطه مقابل شکر، کفر یعنی فراموشی نعمت و پوشیده داشتن آن است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۳). همچنین گفته‌اند: «شکر عبارت از ثنا کردن محسن است به ذکر احسانش و شکر عرفی، سپاس خدای تعالی است جهت جمیع نعمت‌هایی که ارزانی داشته است» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۰). در مقابل مفهوم شکرگزاری، کفران نعمت به معنای این است که «شخص در مواجهه با نعمات الهی، یا نعمت را در قلب خود بی‌اهمیت بشمارد یا سخنی بگوید که نشانه بی‌اعتنایی نسبت به نعمت است و یا گاهی در عمل به آن اهمیت ندهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۰).

در پژوهش حاضر، دو مفهوم مهم و متضاد «شکر» و «کفران نعمت» از منظر اخلاقی و بر اساس آیات قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین متن دینی مسلمانان و همچنین مثنوی معنوی به عنوان یکی از امّات متون ادبیات عرفانی بررسی می‌شود تا در نهایت راهی به سوی فهم عمیق‌تر و درک کامل‌تر این دو مفهوم گشوده شود. سؤالات اصلی که این پژوهش در پی پاسخ آن‌هاست، عبارتند از: تعریف مفاهیم شکر و کفران نعمت و مراتب آن از دیدگاه قرآن کریم و مثنوی معنوی چیست؟ علل شکرگزاری و عوامل ناشکری از منظر قرآن و مثنوی کدام است؟ شکرگزاری و کفران نعمت بر اساس آیات قرآن و ابیات مثنوی چه نتایجی به دنبال دارد؟

با توجه به اینکه تأثیرپذیری مولانا از قرآن کریم خصوصاً در مثنوی معنوی از سوی محققان مختلف و در سطوح و ابعاد گوناگون بررسی و اثبات شده است (خرمشاهی و مختاری، ۱۳۹۲، صص ۱۱-۱۳)، بدیهی است در پاسخ به پرسش‌های این پژوهش، میزان و نحوه تأثیرپذیری مولوی در مثنوی معنوی از قرآن کریم درباره موضوع شکرگزاری و کفران نعمت نیز مشخص خواهد شد.

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و پس از مطالعه و بررسی آیات قرآن و دفاتر شش‌گانه مثنوی معنوی، آیات و ابیات مرتبط با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری، گردآوری و در راستای تحقق اهداف پژوهش و پاسخ به سؤالات آن، بررسی، توصیف و تحلیل کیفی شده است.

پژوهش‌هایی که تاکنون درباره شکرگزاری و کفران نعمت انجام شده غالباً یکی از این دو مفهوم را به صورت توصیفی فقط در یکی از متون قرآن و یا آثار ادبی بررسی کرده و فاقد تحلیل و بررسی تطبیقی بوده‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: فرحانی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «تجلی شکرگزاری در اشعار مولوی»، ویژگی‌های شکرگزاری از منظر مولوی را در هشت بخش بررسی کرده و سپس به شش مورد از مصادیق شکر از نظر مولوی اشاره کرده است. مصلائی‌پور و تاجیک (۱۳۹۳) در مقاله «حوزه معنایی شکر در قرآن» با استفاده از روش‌های علم معناشناسی، به بررسی مفهوم شکر در طی کشف شبکه معنایی واژگان مرتبط از بین آیات قرآن کریم پرداخته‌اند. شایگان مهر (۱۳۸۵) در مقاله «شکر در قرآن کریم»، آیات مرتبط با شکر را در دو بخش نعمت‌های مادی و معنوی بررسی کرده و در پایان، برخی از نتایج شکر یا ناشکری را براساس قرآن برشمرده است. محمودی و قربانی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «ناسپاسی و کفران نعمت از منظر عرفا» با تکیه بر آثار عطار، مولوی و حافظ به بررسی تطبیقی این موضوع پرداخته و مراتب و عواقب ناسپاسی را در اشعار آنان بررسی کرده‌اند. براساس مطالعات انجام شده، تاکنون تحقیقی که مفاهیم شکر و کفران نعمت را از منظر اخلاقی و بطور همزمان در قرآن کریم و مثنوی معنوی تحلیل و بررسی کند، انجام نشده است.

۱. مبانی نظری تحقیق

شکر و سپاس، یکی از عالی‌ترین عوامل سازنده روح انسانی است. آغاز چنین معرفت و عملی، آغاز تکامل انسانی و برقراری یک ارتباط معقول میان او و جهان هستی و هموعان خویش است. هر نعمتی شایسته شکری است که برای برآمدن از عهده آن نعمت، بایستی شکر آن را به جای آورد و خود این توجه و آگاهی تدریجاً می‌تواند اراده شکرگزاری را تحریک نموده و این کمال را نصیب انسان سازد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۱۰-۱۳).

توصیه به شکرگزاری و پرهیز از کفران نعمت در قرآن بارها تکرار شده و از جنبه‌های مختلف به آن تأکید شده است. در ۶۹ آیه قرآن کریم واژه شکر و مشتقات آن آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۶۷) که در اغلب آیات،

شکرگزاری به خاطر نعمت‌های مختلف الهی، اعم از نعمت‌های مادی و معنوی مطرح شده و در برخی دیگر از آیات نیز به سایر موضوعات مرتبط با شکر یا کفران نعمت پرداخته شده است؛ لذا باید توجه داشت که شکر در قرآن فقط در مقابل نعمات الهی به کار نرفته است و شکر و کفران نعمت تنها یکی از مصادیق و انواع شکر و کفران در قرآن کریم است و این دو مفهوم در برخی از آیات قرآن، فارغ از بحث نعمت مطرح شده است؛ چنان که در آیه ۱۵۲ سوره بقره، تشکر از خدا قرین با ذکر پروردگار آمده و یا اینکه واژه شکور در شش آیه قرآن (بقره/ ۱۵۸؛ تغابن/ ۱۷؛ فاطر/ ۳۰ و ۳۴؛ شورا/ ۲۳ و نساء/ ۱۴۷) به عنوان صفتی از صفات الهی مطرح شده است (عبدالباقی، ۱۳۷۲، ص ۴۹۰) که این موضوع حاکی از لطف و عنایت خدا به بندگان و جزای خیر و نیکوی وی در ازای اعمال صالح افراد است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۷). علاوه بر نعمت‌های مادی، برخی دیگر از متعلقات یا موضوعات شکر در قرآن عبارتند از: دین و یکتاپرستی (یوسف/ ۳۸؛ ابراهیم/ ۵)، خدا و والدین (لقمان/ ۱۴)، عفو و بخشایش خدا (بقره/ ۵۳)، نجات از بلا یا (انعام/ ۶۳) و علم (انبیاء/ ۸۰؛ نمل/ ۴۰ و ۱۵؛ لقمان/ ۱۲).

خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را به شکرگزاری امر و از کفران نعمت و ناسپاسی نهی می‌کند: «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا» (بقره/ ۱۵۲) و شکرگزاری را لازمه‌ی ایمان و توحید بندگان اعلام می‌کند: «وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ «و خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را می‌پرستید» (نحل/ ۱۱۴). وجوب شکرگزاری در آیات متعدد دیگری از قرآن کریم همچون آیات ۱۵۲، ۱۷۲ و ۱۸۵ سوره بقره، آیه ۱۴۴ سوره اعراف، آیه ۱۱ سوره ضحی، آیه ۱۷ سوره عنکبوت و آیات ۱۳ و ۱۵ سوره سبأ مورد اشاره قرار گرفته و ناشکری و کفران نعمت از گناهان کبیره به شمار آمده است؛ زیرا خدا درباره آن تهدید به عذاب شدید کرده و فرموده است: «وَلَكِنَّ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷). پس هر انسان با ایمان باید برای رهایی از عذاب دنیوی و اخروی، خود را به این ویژگی مهم آراسته گرداند: «اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ خدا شکرگزار آگاه است» (نساء/ ۱۴۷).

با توجه به اینکه مثنوی معنوی نیز هم از نظر قالب و عبارات و هم از لحاظ مضامین و محتوا به شدت تحت تأثیر قرآن کریم بوده و حتی تفسیر آن به شمار آمده، مفاهیم شکر و کفران نعمت جایگاه ویژه‌ای در آن دارد و مولوی در جای جای این کتاب شریف، به تبیین و تفسیر آن دو مفهوم و بیان علل و نتایج آنها پرداخته است. او به تبعیت از قرآن، اصل و اساس شکر بر حق تعالی را واجب دانسته و آن را طوقی بر گردن بنده می‌شمارد:

شکر یزدان، طوقِ هر گردن بوَد نی جدال و رو تُرُش کردن بوَد (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۷۰)

وی شکرگزاری حق تعالی را در کل هستی، ساری و جاری می‌بیند که همه موجودات عالم اعم از جمادات و نباتات و حیوانات، به زبان حال، شکر خدا می‌گویند:

بر درختان شکر گویان برگ و شاخ که زهی مُلک و زهی عرصه فراخ (همان، ص ۸۴۴)

با زبانِ شَطْأه شکر خدا می‌سراید هر بر و برگ، جدا (همان، ص ۶۲)

واژه «شَطْأه» در بیت اخیر به معنای جوانه‌هایی که برای اولین بار از زمین یا شاخه می‌رویند، لفظی قرآنی است که مولوی از آیه ۲۹ سوره فتح گرفته است. (زمانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۳۶)

شکر می‌گوید خدا را فاخته بر درخت و برگِ شب ناساخته

حمد می‌گوید خدا را عندلیب که اعتماد رزق بر توست ای مُجیب (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴)

بنابراین در چنین شرایطی، مولانا شکر منعم را به لحاظ عقلانی برای انسان واجب و ناشکری را سبب خشم ابدی خداوند توصیف می‌کند:

شکر منعم واجب آید در خرد و نه بگشاید در خشم ابد (همان، ص ۴۵۷)

او سپس در ابیات متعددی از مثنوی، تحت تأثیر آیات الهی در قرآن کریم، علل و نتایج و مراتب شکرگزاری و کفران نعمت را با تمثیل‌ها و تعبیرات مختلفی برمی‌شمارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. علل شکرگزاری و عوامل ناشکری

مهم‌ترین دلیل شکرگزاری پروردگار، نعمت‌های بی‌کرانی است که به آدمی ارزانی داشته است؛ اما غفلت انسان از این نعمات موجب ناشکری و کفران نعمت می‌شود. همچنین به تصریح قرآن کریم و تأکید مثنوی، دلایل دیگری همچون: توفیق الهی، شخصیت آدمی و نظر استقلالی به اسباب در شکرگزاری یا ناشکری انسان مؤثر است. در این بخش، عوامل فوق از منظر قرآن و مثنوی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. یادآوری نعمات یا غفلت از آن‌ها

تفکر در نعمت‌های بی‌شمار الهی و یادآوری آن‌ها موجب شکرگزاری انسان می‌شود؛ زیرا نخستین راه شکرگزاری، کسب معرفت نسبت به انواع نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند است؛ چراکه توجه و تفکر در این نعمات، ریشه‌های ناسپاسی را می‌سوزاند و روح شکرگزاری را در انسان تقویت می‌کند (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۰)؛ بنابراین خداوند در آیات متعددی از قرآن، تعداد کثیری از نعمت‌هایش را برمی‌شمارد و با یادآوری آن‌ها، آدمی را به شکرگزاری فرامی‌خواند. برخی از این آیات درباره نعمت‌های مادی است همچون آیه ۳۱ سوره لقمان، آیه ۳۳ سوره شورا، آیه ۴۶ سوره روم، آیه ۱۰ سوره اعراف، آیه ۳۵ سوره یاسین، آیه ۶۲ سوره فرقان؛ و برخی دیگر ذکر نعمت‌های معنوی خداوند است مانند آیه ۳۸ سوره یوسف، آیه ۵۳ سوره بقره، آیه ۶۳ سوره انعام، آیات ۵۶ و ۲۴۳ سوره بقره، آیه ۸۰ سوره انبیا و ...

خداوند متعال در سوره نحل با برشمردن بیش از چهل نعمت خویش همچون آفرینش آسمان و زمین، حیوانات، خوراک و پوشاک، آب، ماه و خورشید و ستارگان، کوه‌ها و رودها و...، در نهایت به کثرت نعمت‌هایش اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»؛ «و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شماره کنید هرگز نتوانید» (نحل/۱۸).

مولوی در مثنوی مطابق همین سبک و سیاق آیات قرآنی، ضمن برشمردن برخی از نعمت‌های خدا و عجایب آن‌ها مانند قدرت بینایی و شنوایی، شکر خدا را یادآوری می‌کند:

هر زمان در گلشن شکر خدا	او برآرد همچو بلبل صد نوا
کای رهاننده مرا از وصف زشت	ای کننده دوزخی را تو بهشت
در یکی پیهی نهی تو روشنی	استخوانی را دهی سَمع، ای غنی

(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۵)

وی در این بخش علاوه بر شکر نعمت‌های مادی خداوند، سپاسگزاری از نعمت‌های معنوی پروردگار را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها رستگاری و مصون ماندن از گناه است:

شکر گویند ای سپاه و چاکران	رسته‌اید از شهوت و از چاک ران...
عصمتی که مر شما را در تن است	آن ز عکس عصمت و حفظ من است

(همان، ص ۱۴۹)

همچنین شکرگزاری خدا به خاطر اعطای نعمت توحید و دین‌داری و درک لذت خداپرستی به انسان از دیگر مسائلی است که مولوی با تأسی از آیات قرآن از جمله آیه ۳۸ سوره یوسف و آیه ۵ سوره ابراهیم بر آن تأکید دارد:

چند بت بشکست احمد در جهان	تا که یارب‌گوی گشتند امتان
گر نبودی کوشش احمد تو هم	می‌پرستیدی چو اجدادت صنم...
گر بگویی شکر این رستن بگو	کز بت باطن همت برهاند او

(همان، ص ۱۹۶)

بنابراین از نظر قرآن و مثنوی، غفلت انسان‌ها از این نعمت‌های بی‌پایان الهی مهم‌ترین عامل قصور آن‌ها در شکرگزاری خداوند است که خود می‌تواند به سه دلیل عمده باشد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. عادی شدن نعمت‌های موجود و ارزان به دست آوردن آن‌ها

اغلب اوقات انسان‌ها از فرط عادت به نعمت‌های رایج الهی از وجودشان غافل‌اند و وجود آن‌ها را بدیهی و عادی می‌شمارند و از بابت‌شان شکرگزار نیستند؛ درحالی که توجه به همین نعمات مادی و معنوی موجب برانگیخته شدن حس شکرگزاری در انسان خواهد شد. از همین رو، خدا در قرآن به انسان می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (بقره/۲۳۱) و به برخی از نعمت‌های مهمی که بشر به آن‌ها عادت کرده و از وجودشان غافل شده، اشاره می‌کند و انسان را به شکرگزاری فرامی‌خواند. نعمت‌هایی همچون گوش و چشم و دل و سایر جوارح آدمی (نحل / ۷۸)

آفرینش شب و روز (قصص/۷۳) میوه‌ها و گیاهان (ابراهیم/۳۷ و اعراف/۵۸) و نعمت‌های معنوی مانند: دین (ابراهیم/۵)؛ عفو و بخشایش خدا (بقره/۵۳)، نجات از بلا (انعام/۶۳) و علم (انبیا/۸۰؛ نمل/۴۰؛ لقمان/۱۲).

در این زمینه مولوی معتقد است چون آدمی از بدو تولد، غرق در این نعمت‌های مادی و معنوی است و آن‌ها را همچون میراث پدر رایگان و بدون رنج به دست آورده است؛ بنابراین قدر این موهبت‌ها را ندانسته و با غفلت از آن‌ها، ناشکری پیشه می‌گیرد.

سر ز شکر دین از آن برتافتی کز در میراث مُفتش یافتی
مرد میراثی چه داند قدر مال؟ رستمی جان کند و مجان یافت زال (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶)

۲-۱-۲. وفور نعمت و رفاه و برخورداری

از عوامل مهم دیگری که موجب غفلت انسان از نعمت‌های الهی و در نتیجه کفران نعمت می‌شود، وفور نعمت‌ها و رفاه آدمی است. خداوند متعال در آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سبأ به این موضوع تصریح می‌کند و آن را عامل اصلی ناشکری قوم سبا می‌شمارد. مولوی نیز در مثنوی همین موضوع را از چند بُعد تحلیل و بررسی می‌کند. وی معتقد است هرچه انسان مال و مقام بیشتری داشته باشد، امکان غفلت او از شکرگزاری بیشتر است و برعکس، انسان‌های رنج‌کشیده عموماً شاکرترند:

زین سبب بُد که اهل محنت شاکرند اهل نعمت طاغی‌اند و ماکرند
هست طاغی بگلرِ زرین‌قبا هست شاکر خسته‌ی صاحب‌عبا
شکر کی روید ز املاک و نعم؟ شکر می‌روید ز بلوی و سقم (همان، ص ۴۷۲)

مولانا انسان‌های ناسپاس را به بیمارانی تشبیه می‌کند که هرچه غذای بیشتری بخورند، نه تنها موجب صحت ایشان نمی‌شود، بلکه بر شدت بیماری‌شان می‌افزاید و لذا هرچه نعمت آنان بیشتر شود، بر میزان ناسپاسی‌شان افزوده می‌شود:

انبیا گفتند در دل علتی‌ست که از آن در حق‌شناسی آفتی‌ست
نعمت از وی جملگی علت شود طعمه در بیمار کی قوت شود؟
چند خوش پیش تو آمد ای مُصر جمله ناخوش گشت و صاف او کدر؟ (همان، ص ۴۵۷)

از همین رو، مولانا به انسان‌هایی که دچار تنگدستی و مشقت هستند، توصیه می‌کند که خدا را شاکر باشند که مظلوم‌اند و ظالم نیستند؛ زیرا وفور نعمت، تکبر و ناسپاسی و بدفرجامی به بار می‌آورد:

شکر کن ای مرد درویش از قصور که ز فرعون‌ی رهیدی وز کفور
شکر کن مظلومی و ظالم نه‌ای ایمن از فرعون‌ی و هر فتنه‌ای (همان، ص ۱۱۲۷)

از منظر قرآن، انسان‌ها موجودات غافلی هستند که تا غرق نعمت‌اند، قدر آن را نمی‌دانند و شکر نمی‌گزارند؛ اما همین که آن نعمات زایل می‌شود، به عجز و پشیمانی می‌افتند: «و زمانی که به مردم زبانی می‌رسد، پروردگارش را

می خوانند، در حالی که انابه می کنند. سپس زمانی که رحمتی را از جانب او می چشند، گروهی از ایشان به پروردگارشان شرک می ورزند. بگذار تا نعمت‌هایی را که به آنان داده‌ایم، کفران کنند؛ پس از آن‌ها بهره برند، به زودی نتیجه اعمال خویش را خواهید دانست.» (روم، ۳۳ و ۳۴) مولوی در دفتر سوم مثنوی با الهام از این آیات چنین می گوید:

شکر آن نعمت که تان آزاد کرد نعمت حق را بیاید یاد کرد
چند اندر رنج‌ها و در بلا گفתי از دامم رها ده ای خدا
تا چنین خدمت کنم، احسان کنم خاک اندر دیده‌ی شیطان زدم...
چون بشد درد و شدت آن حرص زفت همچو سگ سودای خانه از تو رفت
(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۶)

بنابراین از منظر مثنوی، رفاه و برخورداری از نعمت‌ها، آدمی را غافل می کند، در حالی که شکر، آگاه کننده‌ی انسان از غفلت و نیز دامی برای شکار نعمت بیشتر است:

نعمت آرد غفلت و شکر انتباه صید نعمت کن به دام شکر شاه (همان، ص ۴۶۷)
پس تا آدمی رنج و سختی نبیند، مفهوم شکر را در نمی‌یابد؛ زیرا هر سختی برای نوازش است و هر شکایتی، شکری را یادآوری می کند:

هر زدن بهر نوازش را بود هر گله از شکر آگه می کند (همان، ص ۳۸۴)

۲-۱-۳. حرص و طمع و زیاده‌خواهی

از دیگر عوامل غفلت انسان از نعمات الهی، طمع و زیاده‌خواهی اوست؛ زیرا حرص و طمع موجب می شود تا آدمی هرگز از نعمت‌هایی که نصیبش شده، سیراب نشود و همیشه آن‌ها را اندک بشمارد و بیشتر بخواهد؛ و این خصوصیت موجب کفران نعمت می شود. در این زمینه، خداوند متعال در آیات ۵۷ و ۶۱ سوره بقره، موضوع قوم بنی اسرائیل و زیاده‌خواهی و ناسپاسی آنان را مثال می زند: «و چون گفتید: ای موسی، هرگز بر یک خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند... [داغ] خواری و ناداری بر آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ چراکه آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند.» (بقره، ۶۱)

مولانا در مثنوی به طور مستقیم از همین آیات الهی استفاده می کند و این حکایت را به نظم می کشد و در آن، طمع و زیاده‌خواهی را مصداق ناشکری و موجب قطع شدن نعمت‌های الهی می شمارد:

مآده از آسمان در می رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید
در میان قوم موسی چند کس بی ادب گفتند: کو سیر و عدس؟
منقطع شد نان و خوان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داس مان
(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۸)

البته از منظر مثنوی، حرص و طمع نیز ریشه در بی‌ایمانی به مُنعم و بدگمانی نسبت به او دارد و اغلب کسانی که به رزاقیت و بخشندگی خدا باور ندارند، به حرص و مال‌اندوزی گرفتار می‌شوند و همین مسئله از عوامل غفلت و موجب کفران نعمت می‌شود؛ از این رو، مولوی در ادامه ابیات فوق، به آیات ۱۱۲-۱۱۵ سوره مائده که درباره نازل شدن مائده الهی بر حواریون عیسی (ع) است، اشاره می‌کند و می‌سراید:

باز عیسی چون شفاعت کرد حق	خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
باز گستاخان ادب بگذاشتند	چون گدایان زله‌ها برداشتند
لابه کرده عیسی ایشان را که این	دایم است و کم نگردد از زمین
بدگمانی کردن و حرص‌آوری	کفر باشد پیش خوان مهتری
ز آن گدارویان نادیده ز آرز	آن در رحمت بر ایشان شد فراز

(همان، ص ۸)

همچنین به نظر مولانا، تنوع‌طلبی از دیگر عوامل غفلت انسان از نعمت‌های الهی و در نتیجه ناسپاسی اوست. یعنی انسان در هر حالت و موقعیتی که باشد، معمولاً پس از مدتی از آن حالت دچار یکنواختی و دل‌زدگی می‌شود و طمع در حالتی دیگر می‌بندد که همین مسئله نشان ناشکری است و به زیانش تمام می‌شود:

يَطْلُبُ الْإِنْسَانَ فِي الصَّيْفِ الشِّتَا	فَإِذَا جَاءَ الشِّتَا أَنْكَرَ ذَا
فَهُوَ لَا يَرْضَى بِحَالِ أَبَدًا	لَا يَضِيقُ لَا بَعِيشٍ رَغْدًا
قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ	كُلَّمَا نَالَ هُدًى أَنْكَرَهُ

(همان، ص ۳۵۸)

در این ابیات مولانا می‌گوید: «انسان در فصل تابستان آرزوی زمستان می‌کند و هنگامی که زمستان فرامی‌رسد، دیگر از آن خوشش نمی‌آید؛ بنابراین انسان به حال ثابتی خرسند نمی‌شود، پس مرگ بر آدمی که چقدر ناسپاسی می‌کند.» مصرع اول بیت آخر، برگرفته از آیه ۱۷ سوره عبس است. (زمانی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۰۹)

۲-۲. توفیق الهی

با توجه به اینکه در جهان بینی دینی، ظهور هر عمل و اتفاق و اندیشه‌ای منوط به لطف و عنایت الهی است، شاکر بودن انسان نیز ناشی از عنایت خداست که بنده پس از کسب شایستگی، از این توفیق برخوردار می‌شود و نصیب هر کسی نمی‌شود؛ چنان‌که حضرت سلیمان خطاب به خداوند متعال می‌گوید: «پروردگارا به من توفیق بده که شکر نعمت‌های تو را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جای آورم.» (احقاف: ۱۵؛ نمل: ۱۹) در این زمینه نیز مولانا که خود و همه اعمالش را بدون توفیق و عنایات الهی، هیچ می‌شمارد:

این همه گفتیم، لیک اندر بسیج بی‌عنایات خدا هیچیم، هیچ (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۸۶)

نیروی شکربخشی و توفیق شکرگزاری را از خداوند متعال می‌داند و در مناجاتش آن را از پروردگار می‌خواهد:

زیر دست تو سرم را راحتی ست دست تو در شکربخشی آیتی ست
سایه‌ی خود از سر من بر مدار بی‌قرارم، بی‌قرارم، بی‌قرار (همان، ص ۹۴۹)

۲-۳. شخصیت انسان

از دیگر علل کفران نعمت که به صورت مستقیم در آیات قرآنی نیامده، اما مولوی به‌طور غیرمستقیم استنباط کرده، ضعف شخصیت انسان‌های ناسپاس است. مولوی در حکایت قوم سبا در مثنوی که برگرفته از ماجرای این قوم در قرآن کریم است؛ یکی از دلایل ناشکری ایشان را بی‌وفایی آن‌ها می‌داند:

داد حق، اهل سبا را بس فراغ صد هزاران قصر و ایوان‌ها و باغ
شکر آن نگزاردند آن بدرگان در وفا بودند کمتر از سگان
مر سگی را لقمه‌ی نانی ز ذر چون رسد، بر در همی‌بندد کمر...
هم بر آن در باشدش باش و قرار کفر دارد کرد غیری اختیار (همان، صص ۳۵۴-۳۵۵)

وی در دفتر ششم نیز انسان‌های ناشکر و ناسپاس را به میمون تشبیه می‌کند و آن‌ها را فاقد شخصیت انسانی می‌داند؛ درحالی که شکرگزاری را خوی و صفت پیامبرانه می‌شمارد:

از کپی‌خویان کفران، که دریغ بر نبی‌خویان، نثارِ مهر و میغ
آن لجاج کفر، قانون کپی‌ست و آن سپاس و شکر، منہاج نبی‌ست (همان، ص ۱۰۰۴)

۲-۴. نظر استقلالی به اسباب و غفلت از مسبب

با توجه به اینکه در این جهان، نظام علت و معلولی برپاست و اراده‌ی الهی از مجرای اسباب و علل مادی تحقق می‌یابد؛ لذا غالب انسان‌ها با توجه به این سبب‌ها و عوامل ظاهری، از مسبب‌الاسباب، یعنی خدا غافل می‌شوند و از شکرش باز می‌مانند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۵ سوره نحل، در این باره می‌گوید: «در دل‌هایشان ملکه مادگیری و دل‌بستگی به اسباب ظاهری و استناد نعمت‌ها به آن اسباب را ملکه راسخی قرار داده، در برخورد با هر نعمتی سبب ظاهری آن را به یاد می‌آورند و هیچ‌به‌یاد مسبب‌الاسباب یعنی خدای تعالی نمی‌افتند و قهراً در برابر همان اسباب خاضع گشته و از انقطاع آنها نگران می‌شوند، ولی در برابر خدا نه خضوع دارند و نه خشوع و نه دلواپسی، پس گویا- و بلکه حتماً- غایتی جز کفر به نعمت خدا و ترک شکر آن ندارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۹۵)

مولانا با درک اهمیت این مسئله، کل پیام قرآن را قطع اسباب و توجه به خدا به عنوان مسبب‌الاسباب می‌داند:
جمله قرآن هست در قطع سبب عزّ درویش و هلاک بولهب (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۱)
همچنین ز آغاز قرآن تا تمام رفض اسباب است و علت، والسلام (همان، ص ۴۵۱)

وی اسباب و علل ظاهری رویدادها را حجاب‌هایی گمراه‌کننده می‌نامد:

که سببها نیست حاجت مرا آن سبب بهر حجاب است و غطا (همان، ص ۷۱۲)

و در نتیجه، منشأ همه آثار، از جمله نعمت‌های مادی و معنوی را فقط خدا می‌داند و به شکرگزاری او فرامی‌خواند:

این زمین و سختیان، پرده‌ست و بس اصل روزی از خدا دان هر نفس ...

تا بدانی اصلِ اصلِ رزق اوست تا همو را جوید آنکه رزق جوست (همان، ص ۷۹۴)

۳. نتایج شکرگزاری و عواقب کفران نعمت

براساس قرآن کریم، شکر به نفع خود انسان است و شکر یا ناسپاسی، هیچ نفع یا ضرری برای خداوند ندارد؛ زیرا خدا از انسان و افعال او غنی و بی‌نیاز است؛ لذا عواقب و نتایج شکرگزاری یا کفران نعمت، مستقیماً به خود انسان باز می‌گردد؛ چنان‌که در آیه ۱۲ سوره لقمان و آیه ۷ سوره زمر به این موضوع اشاره می‌شود و در آیه ۴۰ سوره نمل می‌فرماید: «مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ». از همین رو، شکر نعمت‌های خدا، نتایج مثبت فراوانی برای خود انسان به ارمغان می‌آورد و کفران نعمت، عواقب زیان‌باری برای وی به دنبال دارد که در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱. تقرّب به خدا یا گمراهی و ضلالت

مهم‌ترین دستاورد شکرگزاری، رشد معرفتی و تکامل اخلاقی و معنوی انسان و تقرّب به خداست و برخلاف آن، کفران نعمت سبب می‌شود که انسان از معرفت خدا دور بماند و این بزرگترین خسران و زیان است. شکر نعمت، نخستین انگیزه‌ی شناخت پروردگار است، زیرا سپاسگزاری از بخشنده نعمت، یک امر وجدانی است؛ یعنی هنگامی که انسان خود را غرق نعمت می‌بیند و می‌داند این‌ها از خود او نیست، به فکر تشکر از بخشنده‌ی نعمت می‌افتد و همین امر، راه خداشناسی را برای او هموار می‌کند؛ ولی ناسپاسان نه اعتنایی به نعمت دارند و نه بخشنده نعمت و لذا از معرفت الله نیز محروم می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۲). این مسئله در آیات متعددی از قرآن مطرح شده (لقمان، ۳۱؛ سبأ، ۱۹؛ شورا، ۳۳؛ فرقان، ۶۲) و معرفت نسبت به خدا، مخصوص شاکران دانسته شده است: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم / ۵).

از همین رو در قرآن کریم شکرگزاری بندگان در برابر نعمت‌های الهی یکی از آزمون‌های مهم برای نجات و رستگاری آن‌ها به شمار آمده است؛ چنان‌که وقتی حضرت سلیمان تخت بلقیس را نزد خود می‌بیند، به این موضوع اشاره می‌کند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ؟» «این از فضل پروردگار من است تا آزمایشم کند که آیا شاکرم یا ناسپاس» (نمل / ۴۰).

لذا با توجه به اهمیت شکر در تکامل معنوی انسان و تقرّب او به خدا، مولانا شکرگزاری بر نعمات را در کنار صبر

بر بلایا، دو وظیفه مهم سالک برای مبارزه با نفس می‌داند که بدون آن‌ها وصول به حق میسر نمی‌شود؛ پس در این مسیر، انسان به اجبار هم که شده باید نفس خود را به این دو صفت بیاراید تا به کمال معنوی برسد.

شد خنر نفس تو بر میخیش بند
چند بگریزد ز کار و بار چند؟
بار صبر و شکر او را بردنی است
خواه در صد سال و خواهی سی و بیست
هیچ وازر و زر غیری برنداشت
هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت (همان، ص ۲۱۰)

مصراع اول بیت آخر، برگرفته از آیه ۱۵ سوره اسراء است که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»

همچنین با عنایت به اینکه شکرگزاری از خدا و تکرار عباراتی همچون «شُكْرًا لِلَّهِ» از مصادیق ذکر الهی است؛ بنابراین تکرار مداوم آن در طول شبانه روز، موجب افزایش ایمان و معرفت نسبت به حق تعالی و نزدیکی به او خواهد شد. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره، ۱۵۲) مولانا هم با عنایت به این موضوع، اهمیت و حلاوت شکرگزاری بر نعمت را از خود نعمت بیشتر می‌شمارد و اصولاً هدف اصلی را رسیدن به مقام شکر می‌داند و نعمت را در این میان تنها بهانه می‌انگارد:

شکر نعمت خوش تر از نعمت بود
شکر باره کی سوی نعمت رود؟ (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۷)

وی در تمثیلی بدیع، شکر را جانِ نعمت و نعمت را همچون پوست آن توصیف کرده و شکر را دستاویزی جهت رسیدن سالک به دوست معرفی می‌کند:

شکر، جان نعمت و نعمت چو پوست
ز آنکه شکر آرد تو را تا کوی دوست (همان، ص ۴۶۷)

«شکر در حقیقت جان و مغز نعمت و نعمت پوست آن است؛ زیرا نعمت مزیتی برای موجودیت تو است و شکر نعمت تو را رهسپار کوی محبوب می‌سازد. اگر آگاهی را از دست بدهی، ممکن است نعمت موجب غفلت شود، در صورتی که خاصیت اساسی شکر، آگاهی و بیداری است» (جعفری، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۲۲). بر این اساس، از نظر مولوی انسان با طی مراحل شکرگزاری سرانجام به مقامی می‌رسد که از دیدن و شکر نعمات فارغ می‌شود و جز به مُنعم و شکر خود او نمی‌اندیشد:

تا به جای نعمت، مُنعم رسد
جمله نعمت‌ها برد بر تو حسد (همان، ص ۵۲۳)

۳-۲. فزونی یا زوال نعمت

از منظر قرآن، شکر نعمات الهی موجب افزایش و کفران نعمت منجر به نابودی آن می‌شود. خداوند متعال این موضوع را ضمن آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره سبأ، در شرح ماجرای زوال نعمت قوم سبا به خاطر ناشکری آنان، به طور مبسوط شرح می‌دهد و در آیه ۷ سوره ابراهیم بر آن تأکید می‌کند: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ اگر شکرگزاری کنید، بر شما خواهم افزود؛ و اگر کفران نعمت کنید، مجازاتم شدید است.» به نظر فروزانفر

(فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۷۲) مولانا نیز با الهام مستقیم از مضمون همین آیه می‌سراید:

شکر قدرت، قدرتت افزون کند جبر، نعمت از کفّت بیرون کند (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

و در دفتر ششم مثنوی برای تبیین علت فزونی نعمت بر اثر شکرگزاری، آن را به دانه‌ای تشبیه می‌کند که از دل آن دانه‌های بسیار دیگری می‌روید:

تا زیادت گردد از شکر، ای ثقات پس نباتِ دیگر است اندر نبات (همان، ص ۱۱۲۰)

وی در تمثیلی دیگر، رسیدن صیاد به آهو را به خاطر شکر وی از دیدن رد پای آهو دانسته و شکرگزاری بر این نعمت اندک را موجب فزونی نعمت و در نهایت وصول به هدف شمرده است:

همچو صیادی سوی اشکار شد گام آهو دید بر آثار شد...

چون که شکر گام کرد و ره برید لاجرم زان گام در کامی رسید (همان، ص ۱۸۷)

از این رو، به نظر مولانا شکرگزاری شرط جاری شدن روزی و نعمت‌های الهی، فارغ از هرگونه نگرانی است.

تا تو را چون شکرگویی، بخشد او روزی بی‌دام و بی‌خوف و عدو (همان، ص ۴۶۶)

پس هیچ کسب و کاری بهتر از شکر خدا برای جلب نعمت و کسب رزق و روزی نیست.

گفت: من به از توکل بر ربی می‌ندانم در دو عالم مکسبی

کسب شکرش را نمی‌دانم ندید تا کشد شکر خدا رزق و مزید (همان، ص ۸۳۸)

از سوی دیگر، همان‌طور که شکرگزاری موجب فزونی نعمت می‌شود، کفران نعمت هم منجر به زوال نعمت‌ها می‌گردد.

گر تو کردی شکر و سعی مُجْتَهِد غم مخور که صد چنان بازت دهد

ور نکردی شکر، اکنون خون‌گری که شده‌است آن حُسن از کافر بَری..

گم شد از بی‌شکر، خوبی و هنر که دگر هرگز نبیند ز آن اثر (همان، ص ۹۶۸)

مولانا با الهام از آیات قرآن درباره قوم سبا، استنباط جالبی از دلیل زوال نعمت ناسپاسان توسط خدا مطرح می‌کند.

به نظر مولوی انسان‌های ناسپاس با ناشکری‌شان، در واقع به زبان حال به خدا می‌گویند که ما لایق و شایسته این نعمت‌ها

نیستیم و از او می‌خواهند که نعمت‌ها را از ایشان بازستاند؛ ولی آن‌ها که شکر نعمت را به‌جا می‌آورند، شایستگی خود

را نشان می‌دهند و با این کار، نعمت بیشتری از خدا می‌خواهند:

باشد آن کفران نعمت در مثال که کنی با محسن خود تو جدال

که نمی‌باید مرا این نیکویی من به رنجم زین، چه رنجه می‌شوی؟

لطف کن این نیکویی را دور کن من نخواهم چشم، زودم کور کن

پس سبأ گفتند: باعدَ بَیننا شَینَنا خَیرٌ لَنا خُذْ زَینَنا

ما نمی‌خواهیم این ایوان و باغ نه زنان خوب و نه امن و فراغ (همان، ص ۳۵۸)
 مصرع اول بیت چهارم اشاره دارد به آیه ۱۹ سوره سبأ که می‌فرماید: «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا... پس گفتند:
 پروردگارا، میان منازل سفرهای ما دوری افکن» و در مصرع دوم، مولوی استنباط خویش را از آیه بدان کلام می‌افزاید
 و از زبان قوم سبأ ادامه می‌دهد: «زشتی‌های ما برای ما بهتر است، پس زیورهای ما را بگیر!»؛ یعنی آن‌ها با ناشکری
 خود، عملاً به زبان حال از خدا می‌خواهند تا آن نعمت‌ها را از ایشان بستانند.

قوم گفته: شکر ما را برد غول ما شدیم از شکر و از نعمت ملول...
 ما نمی‌خواهیم نعمت‌ها و باغ ما نمی‌خواهیم اسباب و فراغ (همان، ص ۴۵۷)

۳-۳. پاداش یا عذاب الهی

مطابق آیات قرآن، برای انسان‌های شکرگزار علاوه بر جزای خیر در همین دنیا (قمر / ۳۵) پاداش الهی در آخرت
 وعده داده شده است: «هرکس پاداش آخرت را بخواهد به او می‌دهیم و به زودی شاگردان را پاداش خواهیم داد»
 (آل عمران / ۱۴۵). در مقابل، کفران نعمت یکی از صفات مهلکه‌ای است که موجب عذاب الهی می‌شود. بخش
 اول مجازات همچون زوال نعمت، به سرعت و در همین دنیا گریبان انسان را می‌گیرد؛ اما بخش اصلی عذاب الهی
 برای ناشکری‌های بزرگ انسان، به جهان آخرت موکول می‌شود: «بگذار تا نعمت‌هایی را که به آنان داده‌ایم، کفران
 کنند و از آن‌ها بهره برند، به زودی نتیجه اعمال خویش را خواهید دانست» (روم / ۳۴). اگرچه در این آیه مخاطب
 مشرکانند، ولی بعید نیست آیه مفهوم وسیعی داشته باشد و تمام کسانی را که به هنگام رو آوردن نعمت‌ها، خدا را
 فراموش کرده و بخشنده‌ی نعمت‌ها را از یاد می‌برند، شامل گردد. بدیهی است به کار بردن صیغه امر در اینجا به
 عنوان تهدید است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۴). شدیدترین عذابی که در قرآن به ناسپاسان وعده داده
 شده، اقامت در جهنم است: «آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای
 هلاکت درآوردند، ننگریستی؟ [در آن سرای که] جهنم است، وارد می‌شوند و چه بدقرار گاهی است» (ابراهیم /
 ۲۸-۲۹). مولوی هم مطابق همین دیدگاه قرآنی، کفران نعمت و ناشکری را مستوجب عذابی شدید می‌شمارد:

گر دمی منکر شود دزدانه روح در ادای شکر، ای فتح و فتوح
 شحنه‌ی عشقِ مکرر کینه‌اش طشتِ آتش می‌نهد بر سینه‌اش (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰۹)

و عاقبت ناشکران را در قعر جهنم می‌داند:

زآنکه بی‌شکری بود شوم و سنار می‌برد بی‌شکر را در قعرِ نار (همان، ص ۴۵)

۳-۴. شادکامی و تلخ‌کامی

احساس آرامش و رضایت قلبی و شادکامی، از مشخصات انسان‌های شکرگزار است و برعکس آنها کسانی که نعمت‌های خدا را نمی‌بینند و ناشکرند، پیوسته احساس نارضایتی می‌کنند و همین موضوع موجب تلخ‌کامی ایشان می‌شود. خداوند متعال در آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره سبأ به موضوع زایل شدن آرامش و آسایش بر اثر ناشکری اشاره می‌کند و از مردم می‌خواهد که با بهره‌گیری درست از نعمت‌ها و شکر و سپاس آن، زمینه‌ی بقا و استمرار آسایش خود را فراهم آورند (سبأ/ ۱۵-۱۷) و مولوی هم در ادامه‌ی حکایت قوم سبأ، به همین موضوع اشاره می‌کند و ناشکری را نوعی بیماری در وجود آدمی می‌داند که کام او را همیشه تلخ می‌کند و موجب می‌شود تا وی نتواند از هیچ نعمت و خوشی، لذت ببرد.

چند خوش پیش تو آمد ای مُصر
جمله ناخوش گشت و صافِ او کدرِ؟
تو عدوّ این خوشی‌ها آمدی
گشت ناخوش هرچه بر وی کف زدی
هرخوشی کآید به تو، ناخوش شود
آب حیوان گر رسد، آتش شود
(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۸)

۳-۵. تأثیر بر سایر خصوصیات اخلاقی

یکی از مسائل مهم در موضوعات اخلاقی، تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر است؛ بنابراین ویژگی شکرگزاری یا ناسپاسی نیز با سایر ابعاد اخلاقی انسان در ارتباط است؛ چنان‌که در برخی از آیات قرآن، مفهوم شکر با مفاهیم پسندیده‌ای همچون صبر همراه گردیده و دو صیغه مبالغه «شکور» و «صَبَّار» در چهار آیه قرآن با هم ذکر شده است (لقمان / ۳۱؛ ابراهیم / ۵؛ سبأ / ۱۹؛ شورا / ۳۳). همچنین به نقل از پیامبر، ایمان دو نیم دانسته شده، «نیمی صبر و نیمی شکر» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۲۸). در بعضی دیگر از آیات قرآن هم مفهوم شکر در تقابل با مفاهیم مذموم بیان شده است؛ مانند تقابل شکر با کفر در ۶ آیه (بقره / ۱۵۲؛ ابراهیم / ۷؛ نمل / ۴۰؛ لقمان / ۱۲؛ زمر / ۷؛ انسان / ۳) و تقابل شکر با شرک در دو آیه ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره اعراف.

باتوجه به آنچه ذکر شد، شکرگزاری موجب رسیدن انسان به سایر فضائل اخلاقی و هدایت به راه راست و برگزیده شدن او از طرف خدا می‌شود؛ همان‌طور که قرآن درباره ابراهیم (ع) می‌فرماید: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»؛ [ابراهیم] شکرگزار نعمت‌ها بود، خدا او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد» (نحل / ۱۲۱).

مولوی هم مطابق دیدگاه قرآنی معتقد است شکر نعمت موجب آراسته شدن انسان به دیگر فضائل اخلاقی همچون بخشنده‌گی و احسان می‌شود و آدمی را چشم‌سیر و امیر می‌کند.

نعمت شکر کند پر چشم و میر
تا کنی صد نعمت ایثار فقیر
سیر نوشی از طعام و نقل حق
تا رود از تو شکم‌خواری و دَق
(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۷)

کفران نعمت هم علاوه بر اینکه خود یک گناه ناپسند است، باعث می‌شود تا انسان خصوصیات زشت اخلاقی

دیگری پیدا کند؛ که در این زمینه، مولوی به رابطه‌ی حسادت و ناشکری اشاره می‌کند:

آن وزیرک از حسد بودش نژاد تا به باطل گوش و بینی باد داد...
چون که بویی بُرد و شکر آن نکرد کفر نعمت آمد و بینش خورد
شکر کن، مر شاکران را بنده باش پیش ایشان مرده شو پاینده باش
(همان، ص ۲۳)

۴. مراتب شکرگزاری

با توجه به تفاوت معرفت و همت انسان‌ها با یکدیگر، مراتب شکرگزاری آن‌ها نیز مختلف است و هر کس به اندازه علم و توانش، به شکر پروردگار می‌پردازد و برعکس، ناسپاسی افراد هم در یک حد و اندازه نبوده و شیوه و شدت آن در هر کس متفاوت است. در این بخش، ابعاد و مراتب مختلف شکرگزاری از منظر قرآن و مثنوی بررسی می‌شود.

۴-۱. شکرگزاری حقیقی خداوند، خارج از توان آدمی

حقیقت آن است که شکرگزاری خدا آن‌گونه که شایسته اوست، از توان آدمی خارج است؛ زیرا اولاً شناخت خداوند متعال آن‌طور که سزاوار اوست از عهده‌ی انسان برنمی‌آید «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (زمر / ۶۷) و ثانیاً نعمت‌های بی‌پایان الهی از شمارش و تصور بشر خارج است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (نحل / ۱۸) بر همین اساس، علاوه بر بسیاری از انسان‌ها که شکرگزار نبوده و کافر به نعمت‌های الهی هستند (بقره / ۲۴۳؛ یوسف / ۳۸؛ اعراف / ۱۷؛ غافر / ۶۱ و یونس / ۶۰) چنان که می‌فرماید: «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ / ۱۳)؛ آن‌هایی هم که شاکرند، اغلب شکرگزاری‌شان در مقابل نعمات الهی ناچیز و کم است. (مؤمنون / ۷۸؛ ملک / ۲۳ و سجده / ۹). «قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (اعراف / ۱۰) مطابق این دیدگاه، در مثنوی معنوی هم شکرگزاری محدود و اندک آدمی در مقابل نعمات بی‌پایان و لطف نامحدود الهی ناچیز شمرده شده است:

هین کرم بینید و این خود کس کند کز چنین نعمت به شُکری بس کند؟
سر ببخشد، شکر خواهد سجده‌یی یا ببخشد، شکر خواهد قعده‌یی؟
(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۷)

از منظر مولانا، بشر هرگز توان ادای شکر نعمت‌های الهی را ندارد و از شکرگزاری حقیقی آن‌ها عاجز است و اگر سر هر موی آدمی نیز زبان شود و دائماً به شکرگزاری خدا بپردازد، باز از عهده‌ی شکر او برنیاید.

گر سر هر موی من گردد زبان شکرهای تو نیاید در بیان
(مثنوی، ص ۸۳۲)

۴-۲. شکرگزاری زبانی، قلبی و عملی

برخی عرفا شکر را به سه بخش زبانی، قلبی و عملی تقسیم می‌کنند (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۶). شکر

زبانی، اعتراف به نعمت، شکر قلبی دانستنِ نعمت از خدا، و شکر عملی اطاعت از مُنعم و به کار بردن نعمت‌های الهی در مسیر درست است؛ بنابراین انسان شاکر باید هر سه مرتبه را طی نماید و توقف در مقام شکر زبانی و یا شکر قلبی، بدون رسیدن به شکر عملی ناقص است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۴۴ سوره آل عمران در این باره می‌گوید: «حقیقت شکر، اظهار نعمت است و اظهار نعمت به این معناست که آن را در جای خود استعمال کنی، آن جایی که دهنده‌ی نعمت در نظر داشته؛ و نیز اظهار نعمت به این است که آن را به زبان بیاوری و منعم را در برابر دادن این نعمت، ثنا بگویی، و مرحله‌ی دیگر اظهار نعمت این است که در قلب هم به یاد آن و به یاد منعمش باشی، و از یادش نبیری» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۵۷-۵۸).

از مصادیق شکرگزاری عملی از منظر قرآن، انجام عبادات و فرائض دینی است، چنان‌که در آیه ۱۸۵ سوره بقره، روزه گرفتن در ماه رمضان با مفهوم شکر پیوند یافته و همچنین در تفسیر آیات اول و دوم سوره کوثر، به ارتباط شکرگزاری و نماز اشاره شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۳۷).

مولانا نیز با اعتقاد به مراتب شکرگزاری، معتقد است که شکر حقیقی باید از احوال و رفتار آدمی آشکار شود و ادعای زبانی کافی نیست.

شکرها و مدح‌ها برمی‌شمرد	تا که شکر از حد و اندازه ببرد
پس بگفتندش که احوال نژند	بر دروغ تو گواهی می‌دهند
تن برهنه، سر برهنه، سوخته	شکر را دزدیده یا آموخته
کو نشانِ شکر و حمدِ میر تو	بر سر و بر پای بی‌توفیر تو؟
گر زبانت مدح آن شه می‌تند	هفت اندامت شکایت می‌کند...
حمد گفتی، کو نشانِ حامدون؟	نه برونست هست اثر، نه اندرون

(همان، ص ۶۳۲)

البته باید توجه نمود که معنای حمد فراتر از شکر است؛ زیرا «شکر، سپاسگزاری در برابر نعمت و دستگیری است بدون توجه به کمال و مقام صاحب نعمت؛ و مدح، ستایش ممدوح است از جهت کمال و جمال آن بی‌توجه به نعمت و احسان؛ و حمد، جامع معنای شکر و مدح است» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵). بنابراین، از منظر مثنوی، شکرگزاری خدا باید فراتر از زبان در تمام اعضا و جوارح انسان تجلی یابد؛ مانند باغ و گلستان که در عین بی‌زبانی، با سرسبزی‌اش شکر آب را می‌گوید:

لیک می‌گویند هر دم شکرِ آب	بی‌زبان، چون گلستانِ خوش‌خُصّاب
بی‌زبان گویند سرو و سبزه‌زار	شکر آب و شکر عدلِ نوبهار

(همان، ص ۱۱۱۹)

بر این اساس، انسان متناسب با هر نعمت باید در اعمال و رفتار خویش، شکرگزاری‌اش را نشان بدهد. به عنوان نمونه برای شکرگزاری نعمت اسلام، مسلمان باید در تهذیب دل و نفس‌اش بکوشد:

چند بت بشکست احمد در جهان تا که یارب گوی گشتند امتان...
 گر بگویی شکر این رستن بگو کز بت باطن همت برهاند او
 مر سرت را چون رهانید از بتان هم بدان قوت تو دل را وارهان (همان: ۳۶۶/۲-۳۷۰)

و به شکرانه‌ی آنکه خدا او را از گناهان نجات داده، از وسوسه‌های شیطان دوری کند:

بارها در دام حرص افتاده‌یی حلق خود را در بریدن داده‌یی...
 چون رهیدی، شکر آن باشد که سوی آن دانه نداری پیچ پیچ (همان، ص ۴۶۶)

هیچ

همچنین از نظر مولوی به شکرانه اینکه خدا به آدمی قدرت بخشیده است، او باید قدرتش را در خدمت و عبادت صرف کند؛ زیرا کوشش و به کار بستن اعضا در خدمت و عبادت، شکر نعمتی است که خدا به ما بخشیده و آن قدرت و توانایی بر عمل است و جبر، یعنی ترک کسب و عمل، به منزله‌ی کفران آن نعمت است (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۳۷۱-۳۷۲).

سعی شکر نعمتش قدرت بود جبر تو، انکار آن نعمت بود (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

همچنین انفاق و بخشش از دیگر مظاهر شکر عملی است که در دو بیت از مثنوی بدان اشاره شده است:

بلکه شکر حق کن و نان بخش کن که نگشتی در جوال او کهن (همان، ص ۹۹۰)
 سعد دیدی، شکر کن، ایثار کن نحس دیدی، صدقه و استغفار کن (همان، ص ۱۰۴۴)

که البته این موضوع نیز ریشه در فرهنگ قرآنی دارد، آنجا که می‌فرماید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» از آن بخورید و به فقیر سائل و غیر سائل نیز بخورانید، بدین سان آن‌ها را برای شما رام کرده‌ایم، باشد که شکر بگزارید» (حج / ۳۶).

۴-۳. شکرگزاری از مخلوقات در امتداد شکر خالق

در تعالیم دینی و اخلاقی، شکرگزاری و یا ناسپاسی، علاوه بر خداوند متعال، درباره‌ی مخلوقات و انسان‌ها نیز به کار رفته است؛ چنان که از امام رضا(ع) روایت شده که فرموده‌اند: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۰۱)؛ بر این اساس، از نظر مولانا نیز انسان به تبعیت از خدا، جوینده‌ی شکر و سپاسگزاری است:

چون که آن خلاق، شکر و حمد جوست آدمی را مدح جویی نیز خوست (مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۶۰۸)

به همین دلیل، مولوی شکر مخلوق را به سبب احسانش به حق مُلحق دانسته و ترک شکر مخلوق را ترک شکر

الهی می‌شمارد:

شکر او شکر خدا باشد یقین	چون به احسان کرد توفیقش قرین
ترک شکرش، ترک شکر حق بود	حق او لاشک، به حق ملحق بود
شکر می کن مر خدا را در نعم	نیز می کن شکر و ذکر خواجه هم
رحمت مادر اگرچه از خداست	خدمت او هم فریضه ست و سزاست

(همان، ص ۱۰۶۴)

با توجه به اینکه تنها یک آیه از آیات قرآنی مشتمل بر مشتقات شکر، مرتبط با روابط افراد جامعه با یکدیگر است (مصلائی پور، تاجیک، ۱۳۹۳، ص ۲۰۴) که در آن شکرگزاری از والدین به همراه شکر خدا مطرح شده: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَكُلَّ الْوَالِدَيْنِ» (لقمان/ ۱۴)؛ مولوی برای اثبات دیدگاهش درباره لزوم شکر مخلوقات، در اشعار فوق به همین آیه استناد کرده است. البته در این باره می توان از آیه ۶۰ سوره الرحمن نیز چنین نتیجه ای را استنباط کرد که می فرماید «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»؛ زیرا یکی از مصادیق احسان، ابراز شکر و سپاسگزاری است.

مولوی در مثنوی با استناد به حدیثی از پیامبر اکرم (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۷۱۰) که البته مشابه همان حدیث در کافی به نقل از امام سجاده (ع) نیز روایت شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۹) ناشکری در مقابل اکرام مخلوقات را مصداق ظلم و ستم و موجب ناخشنودی خداوند دانسته است:

در قیامت بنده را گوید خدا	هین چه کردی آن چه من دادم تو را؟
گوید ای رب، شکر تو کردم به جان	چون ز تو بود اصل آن روزی و نان
گویدش حق نه، نکردی شکر من	چون نکردی شکر آن اکرام فن
بر کریمی کرده ای ظلم و ستم	نه ز دست او رسیدت نعمتم؟

(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۴)

۴-۴. شکر در بلایا و سختی ها

برخلاف تصور رایج عمومی که شکر را فقط در قبال نعمت می داند، مولوی همچون بسیاری دیگر از عارفان معتقد است که انسان حتی در بلایا و سختی ها نیز باید شکرگزار حق تعالی باشد و این موضوع را به چند دلیل مطرح می کند: دلیل نخست اینکه با وجود همه الطاف و نعمات خدا، شایسته نیست که انسان هنگام زوال نعمت و رسیدن سختی، خدا را ناسپاسی کند. مولانا در این باره حکایتی نقل می کند: روزی برای ارباب لقمان، خربزه ای آوردند. ارباب آن را به لقمان داد و او خربزه را با اشتیاق خورد. در پایان که ارباب تکه ای از آن را در دهان گذاشت، دریافت که بسیار تلخ است. با تعجب پرسید: این خربزه تلخ را چگونه با رغبت خوردی؟ لقمان پاسخ داد:

شرم آمد که یکی تلخ از کفّت	من نوشم ای تو صاحب معرفت
چون همه اجزای از انعام تو	رسته اند و غرق دانه و دام تو
گر ز یک تلخی کنم فریاد و داد	خاک صد ره بر سر اجزای باد

(مثنوی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۲)

دلیل دوم اینکه هرگاه انسان به درد و بلایی مبتلا شد، باز هم باید خدا را شکر گوید که از میان بلاهای گوناگون،

به یکی از آن‌ها گرفتار آمده و به بلاهای بیشتر و بدتر گرفتار نشده است.

شکر گویم دوست را در خیر و شر ز آنکه هست اندر قضا از بد، بتر (همان، ص ۸۳۴)

دلیل سوم آن است که گاهی نعمت‌های الهی در چهره‌ی بلا خود را می‌نمایانند؛ ولی در نهایت به خیر انسان هستند.

موضوعی که مولوی آن را در حکایتی تمثیلی، شرح می‌دهد:

دزدکی از مارگیری مار بُرد	ز ابلهی آن را غنیمت می‌شمرد
وارهید آن مارگیر از زخم مار	مار گُشت آن دزد او را زارِ زار
مارگیرش دید، پس بشناختش	گفت از جان مار من پرداختش
در دعا می‌خواستی جانم از او	کِش بیابم، مار بستانم از او
شُکر حق را کآن دعا مردود شد	من زیان پنداشتم، آن سود شد

(همان، ص ۱۸۶)

دلیل چهارم هم آنکه مولوی معتقد است بلا یا و مشکلاتی که برای انسان پیش می‌آید، ریاضت‌هایی است که خدا برای سالک می‌فرستد و اگرچه ظاهراً زیان جسم و مال به همراه دارد، ولیکن وی را سود جان می‌بخشد و به معرفت می‌رساند. پس در برابر ریاضت‌های بی‌اختیار باید شکر گزار بود.

تا بدانی که زیان جسم و مال	سود جان باشد، رهاند از وبال
پس ریاضت را به جان شو مشتری	چون سپردی تن به خدمت، جان بری
ور ریاضت آیدت بی‌اختیار	سر بنه، شکرانه ده، ای کامیار
چون حقت داد آن ریاضت، شکر کن	تو نکردی او کشیدت ز امر کُن

(همان، ص ۴۹۰)

نتیجه‌گیری

«شکرگزاری» و در مقابل آن «کفران نعمت»، از مفاهیم اخلاقی مهم و مورد توجه در قرآن کریم و مثنوی معنوی است. تأثیرپذیری مولانا در این باره از قرآن، با توجه به شواهد متعددی که در پژوهش حاضر از مثنوی معنوی ارائه شده، محرز و آشکار است. از منظر قرآن کریم و مثنوی معنوی، مؤثرترین عوامل شکرگزاری، یادآوری دائمی نعمت‌های خدا و برخورداری از توفیق الهی است؛ همچنین غفلت از نعمت‌ها، ضعف شخصیت و نظر استقلال‌ی به اسباب و غفلت از مُسبب از عوامل تأثیرگذار در کفران نعمت به شمار می‌آید.

مهم‌ترین دستاوردهای شکرگزاری نیز از نظر قرآن و مثنوی، افزایش معرفت و تقرب به خدا، فزونی نعمت، پاداش الهی، احساس آرامش و رشد سایر فضایل اخلاقی است. در مقابل، نتایج ناسپاسی و کفران نعمت نیز گمراهی و دوری از خدا، زوال نعمت‌ها، عذاب الهی، احساس بدبختی و آلوده شدن به دیگر رذایل اخلاقی است.

همچنین اهم مسائل مرتبط با مراتب شکرگزاری از نظر قرآن و مثنوی عبارت است: از ناتوانی انسان در شکر خدا،

تجلی شکرگزاری در احوال و رفتار آدمی، شکرگزاری در بلایا و سختی‌ها و همچنین تشکر از مخلوقات در امتداد شکر خالق.

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مولانا در موضوع شکر از قرآن کریم تأثیر پذیرفته و به بسیاری از آیات قرآنی مرتبط با شکر و کفران نعمت به طور مستقیم در مثنوی معنوی اشاره کرده است. بعضی از تفسیرها و تأویلات خاص مولوی از آیات قرآنی مرتبط با شکر، راهی تازه در فهمی نو و بدیع از موضوع شکر و کفران نعمت می‌گشاید. برخی دیگر از نظرات مولوی نیز درباره‌ی شکر مانند تأثیر پستی شخصیت در ناشکری انسان و یا مراتب مختلف شکرگزاری، اگرچه خاستگاه مستقیمی در آیات قرآنی ندارد؛ اما برداشتی غیر مستقیم از آیات، مبتنی بر احادیث و روایات یا سخنان عرفای پیشین است.



منابع

قرآن کریم.

- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۸). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی. تهران: اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء الدین؛ مختاری، سیامک. (۱۳۹۲). قرآن و مثنوی. تهران: قطره.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- روحانی، محمود. (۱۳۶۸). فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۳). شرح جامع مثنوی. تهران: اطلاعات.
- شایگان مهر، محمد. (۱۳۸۵). «شکر در قرآن کریم». فقه و تاریخ تمدن. شماره ۷ و ۸، صص ۱۱۹-۱۴۵.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
- عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۷۲). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. تهران: انتشارات اسلامی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالتقلین. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العین. به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: انتشارات هجرت.
- فرحانی زاده، مجید. (۱۳۹۵). «تجلی شکرگزاری در اشعار مولوی». کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۶). شرح مثنوی شریف. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، شیخ عباس. (بی تا). سفینه البحار. بیروت: دارالمرتضی.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۵). شرح منازل السائرين. تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- گوهرین، صادق. (۱۳۸۸). شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوآر.
- محمودی، مریم؛ قربانی، حسن. (۱۳۹۳). «ناسپاسی و کفران نعمت از منظر عرفا با تکیه بر آثار عطار، مولوی و حافظ». فصلنامه علمی- پژوهشی زبان و ادب فارسی. سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۷۵-۱۹۱.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصلائی پور، عباس؛ تاجیک، الهه. (۱۳۹۳). «حوزه معنایی «شکر» در قرآن کریم». مطالعات قرآن و حدیث. سال ۸، شماره اول، صص ۱۹۷-۲۱۹.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۳). مثنوی معنوی، براساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون. تهران: ققنوس.
- نراقی، احمد. (۱۳۸۵). معراج السعادة. قم: طوبای محبت.

